

کاوش کیفی فرایندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ:

به سوی نظریه‌ای زمینه‌ای

عبدالطیف کاروانی^۱

اسفندیار غفاری‌نسب^۲

حبیب احمدی^۳

منصور طبیعی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف کاوش کیفی فرایندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ صورت گرفته و برای این منظور از نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان دانشجویان بلوچ مقطع ارشد و دکتری دانشگاه‌های دولتی هستند. داده‌ها به کمک مصاحبه عمیق به دست آمد و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد که نتیجه تحلیل آن‌ها دستیابی به پنج مقوله و یک مقوله هسته است. مقولات محوری عبارت‌اند از: ناهمسازی مذهبی و هویت حاشیه‌ای، نپذیرفتن بوروکراتیک، دفع دیوانسالارانه هویت بلوچی، نقش بازنمایی منفی رسانه‌ها در برساخت هویت حاشیه‌ای، مکان‌مندی نامطلوب، نقش جغرافیا در برساخت هویت حاشیه‌ای، مشروعیت‌یافتگی حاشیه‌ای‌شدن و نقش قانون در برساخت هویت حاشیه‌ای. مقوله هسته نیز عبارت است از هویت حاشیه‌ای و برساخت هویت اجتماعی حاشیه‌ای. یافته‌ها نشان می‌دهند بستری مانند موقعیت مذهبی قوم بلوچ، شکاف قومی و مذهبی در استان، موقعیت جغرافیایی نامطلوب و در کنار شرایطی مثل مذهب به‌مثابه مبانی سیاست، تبعیض قومیتی، واپس‌رانی اداری و مدیریتی، بازنمایی‌های منفی رسانه‌ای، مشروعیت‌بخشی قانونی، قرارگیری در مرز، دوری از مرکز و احساس عدم توزیع عادلانه امکانات سبب برساخت هویت حاشیه‌ای در میان دانشجویان بلوچ شده است.

واژه‌های کلیدی: حاشیه‌شدگی هویتی، دانشجویان بلوچ، طرد هویتی، فرایند برساخت هویت، نظریه زمینه‌ای، هویت حاشیه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، abdollatifkarevani@yahoo.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ghafari.na@gmail.com

۳. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، hahmadi@rose.ac.ir

۴. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، tabiee46@yahoo.com

مقدمه

هویت^۱ در علوم گوناگون فضای مفهومی خاصی دارد. از دیدگاه کوهن،^۲ رد پای بحث هویت را باید در انسان‌شناسی اجتماعی فردریک بارث^۳ جست‌وجو کرد. کاربرد متداول این واژه هم در معنای مفهومی و هم در بعد نظری بسیار متنوع و متغیر است. موضوع هویت نیز اهمیت خاصی در علوم اجتماعی دارد؛ بنابراین با توجه به گفته‌های هال (۱۳۸۳: ۳۲۰) باید به پرسش هویت بازگردیم؛ زیرا «پرسش هویت به‌سوی ما بازگشته است». از سوی دیگر، وسایل نوین ارتباطی و فرایند جهانی‌شدن با متحول کردن فضا و زمان و جداکردن آن‌ها از مکان، فضای انحصاری را که به‌منظور هویت‌سازی در اختیار جوامع و فرهنگ‌ها بود، از بین برده است. در نتیجه توانایی جوامع در هویت‌سازی و هویت‌یابی افراد کاهش بسیاری یافته و مسائل و مشکلات جدیدی در ارتباط با فرایند هویت‌یابی رخ داده است (عباسی قادی و خلیلی کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۸). واژه هویت بیشتر در گستره پژوهش‌ها و حوزه‌های قومیت یا ملیت و چگونگی نمود عضویت‌های گروهی قومی و ملی در رفتار کاربرد دارد (هوپکینز و ریچر، ۲۰۱۱: ۳۶).

هنگامی که از خود می‌پرسیم «چه کسی هستیم؟» معمولاً از توصیف‌های گوناگونی استفاده می‌کنیم که به‌کمک آن خودمان را در گذشته تعریف کرده‌ایم. این تعاریف ممکن است به عضویت در گروه، نقش‌ها و دسته‌های اجتماعی مانند فرهنگ و مذهب بستگی داشته باشد (استلزل و سلیگمن، ۲۰۰۹: ۹۵۹). پژوهش در مورد ظهور انتخاب هویت‌های اجتماعی نشان می‌دهد این هویت‌های مبتنی بر گروه می‌توانند پس از افزایش شدت خود، فعال یا سیاسی شوند. مطالعات فراوانی در حوزه‌های روانشناسی، اجتماعی و سیاسی، سهولت و اهمیت به‌کارگیری هویت‌های گروهی و اجتماعی را نشان می‌دهند (کیو و همکاران، ۲۰۱۶: ۷). به هر حال، عوامل متعددی در برجستگی یا طرد هویت نقش دارند. از جمله عوامل موقعیتی که می‌تواند برخی هویت‌ها را برجسته کند، سبب افزایش وابستگی به یک گروه شود، یا امکان «جدایی» و طرد را افزایش دهد (هودی، ۲۰۱۳: ۵۱۷).

با مراجعه به تاریخ حیات اجتماعی در ایران می‌توان دریافت تکثر و تنوع فرهنگی از آغاز

-
1. Identity
 2. Cohen
 3. Fredrick Barth

پیدایش تاکنون جزئی از هویت و فرهنگ ایرانی و ویژگی جدایی‌ناپذیر هویت ملی ایرانی به‌شمار می‌آمده است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). تنوع فرهنگی و وجود فرهنگ‌ها و اقوام متنوع در ایران مانند شمشیر دولبه‌ای است که در صورت بهره‌گیری مناسب می‌تواند عامل تقویت هویت فرهنگی، هویت قومی و ملی و انسجام فرهنگی و ملی کشور باشد. همچنین سیاست‌گذاری‌ها و برخوردهای نامناسب با قومیت‌ها ممکن است عاملی برای گسست اجتماعی و ملی، تضعیف هویت ملی و فرهنگی و تجزیه فرهنگی کشور باشند (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

همچنین مسئله هویت، به‌ویژه در میان گروه‌های قومی کشور اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا آن‌ها باید ضمن هویت‌یابی براساس مؤلفه‌های قومیتی خویش، با گروه بزرگ‌تری به نام ملت ایران نیز هویت‌سازی ملی انجام دهند؛ از این‌رو شناخت کنش‌های متقابل اجتماعی میان اقوام ایرانی از یک‌سو و روابط آن‌ها با فرهنگ ملی کشور - که به‌کمک نظام آموزش رسمی، رسانه‌های جمعی رسمی و سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی آموزش داده می‌شود - و اهمیت بسزایی دارد از سوی دیگر، عناصر تعیین‌کننده هویت میان اقوام ایرانی متغیر هستند. همچنین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و فرهنگی-قومی نقش‌بسته بر پیکره استان سیستان و بلوچستان و مقوله‌هایی مانند شکاف‌های قومی-مذهبی، حاشیه‌ای بودن از نظر جغرافیایی و بیکاری بسیار گسترده در استان، به فرایند هویت‌یابی در این منطقه اهمیت داده است که باید به‌طور ویژه‌ای به آن پرداخته شود؛ بنابراین با توجه به اهمیت شناخت صحیح فرایندهای برساخت هویت، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، به دنبال کاوش و کشف فرایندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ است. از جمله اصلی‌ترین پرسش‌های این پژوهش آن است که دانشجویان بلوچ چگونه به برساخت هویت اجتماعی می‌پردازند، چه فرایندهای در برساخت هویت بلوچی ایفای نقش می‌کنند و چگونه شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در برساخت هویت اجتماعی دانشجویان بلوچ تأثیرگذارند.

مبانی نظری پژوهش

از دیدگاه استرایکر، تعهد به درجه روابط اشخاص با دیگران در شبکه‌هایشان اشاره دارد. افراد

به هریک از هویت‌های خود یک درجه وابستگی دارند. هرچه این درجه تعهد یا وابستگی بیشتر باشد، هویت در سلسله‌مراتب بالاتری قرار می‌گیرد و به عبارت دیگر برجسته‌تر می‌شود. هویت‌ها در چارچوب «خود» براساس سلسله‌مراتب برجستگی سازمان‌دهی می‌شوند. هرچه برجستگی هویتی از سایر هویت‌های تشکیل‌دهنده خود افزون‌تر باشد، ممکن است که فرد بیشتر با انتظارات ناشی از آن هویت مطابقت داشته باشد (استرایکر و بورک، ۲۰۰۰: ۵). این برجستگی‌ها سبب می‌شود هویتی که در این سلسله‌مراتب در سطح بالاتری قرار دارد، از هویتی که در سطح پایین‌تری است کاربردی‌تر باشد (همان: ۲۸۶).

هدف اصلی جنکینز، بازسازی هویت اجتماعی برای کاربرد جامعه‌شناختی است. بدین‌منظور بر ارتباط میان مدل‌های انضمامی و انتزاعی هویت که می‌توان آن را نوعی پیوند میان ساختار و کنش دانست تأکید دارد. از دیدگاه او، اگر هویت پیش‌نیازی برای زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آید، عکس آن نیز صادق است؛ یعنی هویت فردی جدا از دنیای اجتماعی معنایی ندارد. از دیدگاه جنکینز هویت اجتماعی دوجانبه است. در دیالکتیک درونی-بیرونی بین خودپنداره و تصور عامه، نه‌تنها خودمان را می‌شناسیم، بلکه به شناخت دیگران نیز دست می‌یابیم (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۵۰). همچنین به اعتقاد جنکینز وجود دیگری در فرایند هویت‌یابی مفروض پنداشته شده است؛ زیرا شباهت و تفاوت در میان حداقل دو شیء یا دو فرد معنا دارد. به عبارت دیگر هویت‌یابی خود به‌کمک رابطه با دیگری میسر می‌شود. رابطه میان خود و دیگری رابطه‌ای دو طرفه است؛ به‌گونه‌ای که در غیاب یکی، دیگری معنا نخواهد داشت. نتیجه تمایز میان خود و دیگری مرزبندی‌های هویتی در جهان اجتماعی است (همان: ۱۶۷).

به نظر کاستلز همه هویت‌ها برساخته می‌شوند. در این فرایند از مواد و مصالحی مانند تاریخ، جغرافی، زیست‌شناسی، نهادهای قدرت و الهامات دینی استفاده می‌شود. افراد، گروه‌ها و جوامع، این مواد و مصالح را می‌پرورانند و معنای آن‌ها را مطابق با ضرورت‌های اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی‌ای که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی-مکانی دارند، از نو تنظیم می‌کنند. با توجه به اینکه ساختن اجتماعی هویت، همیشه در بستر روابط قدرت صورت می‌گیرد، می‌توان سه نوع هویت را تشخیص داد: مشروعیت‌بخش، مقاومت و هویت برنامه‌دار (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۶).

به نظر گیدنز هویت افراد براساس خودآگاهی و با شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد. وی معتقد است عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آنها، عقلانیت، خودآگاهی فرد و بازاندیشی آن، هویت او را همواره در فرایند ساخت‌یابی قرار می‌دهد؛ به‌ویژه در عصر جدید که نهادهای امروزی هم دخالت دارند. به‌زعم وی هرچیزی در زندگی اجتماعی از آنچه سیستم‌های جهانی دربرمی‌گیرند تا آنچه وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود، در کردار و راه و رسمی اجتماعی به‌وجود می‌آید؛ از این‌رو گیدنز معتقد است هویت فرد در روند ساخت‌یابی و با توجه به موقعیت‌ها، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نیز خودآگاهی شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۴: ۸۱). وی تأمل و بازاندیشی درمورد هویت را به دوران مدرن منحصر می‌داند که در متن چالش‌های آن سنت و طبیعت مرجعیت خود را از دست می‌دهند و فرد در فضایی آکنده از اطلاعات، پیوسته به تأمل درمورد هستی خویش می‌پردازد (نش، ۱۳۸۲: ۹۱).

از دیدگاه هال، هویت در مفهوم جامعه‌شناختی فاصله میان درون و برون-میان حوزه عمومی و خصوصی را پر می‌کند. این واقعیت که ما «خودمان» را درون هویت‌های فرهنگی می‌افکنیم، در همان زمان معانی و ارزش‌های خود را درونی می‌کنیم و آنها را «بخشی از خودمان» قرار می‌دهیم، کمک می‌کند احساسات ذهنی‌مان را با مکان‌های عینی که در جهان فرهنگی و اجتماعی اشغال کرده‌ایم، هماهنگ کنیم؛ بنابراین هویت، سوژه را به ساختار متصل می‌کند. براین‌اساس از دیدگاه هال، هویت موضوعی تمام و کمال و ذاتی نیست، بلکه همیشه تولیدی اجتماعی، سیال و در حال شکل‌گیری و همچنین مقوله‌ای مربوط به معناست. از آنجا که معنا طبیعت و ذات اشیاء نیست و رابطه‌ای قراردادی محسوب می‌شود، می‌توان گفت هویت نیز همواره قراردادی و نوآوری است، تا اندازه‌ای به اشتراک گذارده می‌شود و تا حدی درباره آن چون و چرا وجود دارد. هویت را باید محصولی دانست که هیچ‌گاه کامل نمی‌شود و پیوسته در حال تغییر و شدن است» (هال، ۱۹۹۰: ۲۲۲).

مبانی تجربی پژوهش

براساس پژوهش کاروانی (۱۳۹۷) تعامل در شبکه‌های اجتماعی مجازی تأثیری معنادار و

معکوس بر هویت ملی دارد. براساس پژوهش نظری و پیرانی (۱۳۹۶) نیز داعش با ارائه هویت اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های تکفیری و با شعار بازگرداندن افتخار و عزت نفس مسلمانان، همچنین تعریف هویت‌های برون‌گروهی توانسته است طیفی وسیعی از مسلمانان و نوکیشان را به خود جذب کند. این گروه همواره به دنبال ایجاد فضایی دوقطبی و تأکید بر هویت درون گروه و برون گروه است. از دیدگاه نواح و حیدری (۱۳۹۵) ساختار و مناسبات اجتماعی، به ویژه هنجارها، عقاید تعصب‌آمیز و رسوم قومی در قوم عرب شهر اهواز همچنان به صورت نیمه‌سستی است که این امر بر چگونگی نگرش به هویت قومی و در نهایت احساس طرد به آن تأثیرگذار خواهد بود. همچنین نواح و همکاران (۱۳۹۵) نتیجه گرفتند که احساس طرد به هویت قومی در گروه مورد مطالعه نسبتاً زیاد است. همچنین میان متغیر هنجارهای قومی و احساس طرد اجتماعی رابطه‌ای وجود دارد. قاسمی و همکاران (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیدند که میان احساس عدالت اجتماعی شهروندان و هویت ملی آنان هم‌بستگی معناداری وجود دارد. همچنین دریافتند هرچه احساس عدالت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زبانی شهروندان بالاتر باشد، هویت ملی آنان قوی‌تر است. براساس یافته‌های موسوی حاجی و همکاران (۱۳۹۳) پوشاک بلوچ‌ها با زندگی و فرهنگ آن‌ها ارتباطی مستقیم دارد و علاوه بر معرفی و شناساندن آن‌ها به عنوان بخشی از ملت ایران، گواهی آشکار بر هویت ایرانی-اسلامی است.

گاردان و همکاران (۲۰۱۷) نتیجه گرفتند میان استفاده از گوشی‌های تلفن همراه و هویت کاربران در سه فرهنگ متفاوت از نظر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ارتباط معناداری وجود دارد. کاناوا (۲۰۱۷) نیز نتیجه گرفت جوانان مهاجر خارجی به‌طور مداوم هویت خود را شکل می‌دهند که این هویت متشکل از مخلوط‌سازی‌های مختلف فرهنگی مربوط به آن‌ها - یا والدینشان - میهن، کشور میزبان، فرهنگ‌های جهانی و فرهنگ جوانان است. براین اساس برخی الگوهای هویتی ظهور می‌کنند که با درک متفاوتی از بی‌اطمینانی ارتباط دارند. همچنین براساس یافته‌های هوگ و همکاران (۲۰۱۷) برنامه‌های کاربردی و تحولات مفهومی در پژوهش‌های هویت اجتماعی از اواسط دهه ۱۹۹۰ در زیر هشت عنوان عمومی خلاصه شده‌اند: انواع خود و هویت، تمایز مبتنی بر نمونه اولیه، نفوذ به کمک رهبری، انگیزه‌های هویت اجتماعی، احساسات گروهی، درگیری‌های گروهی و هماهنگی اجتماعی، رفتار جمعی،

اعتراض اجتماعی و حل معضلات اجتماعی. لی (۲۰۱۵) با استخراج چهارده مقوله محوری معتقد است که داستان «سنگاپوری‌بودن» مشارکت‌کنندگان پژوهش با انتخاب مفهوم «مذاکره‌کردن» روایت می‌شود. مذاکره و گفت‌وگو درباره مسائل روزانه زندگی نیز می‌تواند سبب تکمیل فرایند هویت‌یابی و شناخت خود در چارچوب ملت و نقش شهروندی شود و فرصت اندیشیدن و مشارکت به عنوان شهروند و ساخت مفهوم ملت را فراهم کند. همچنین لی و پراتو (۲۰۱۱) نتیجه گرفتند که خاطره‌های تاریخی و تفوق سیاسی از فرهنگ تایوانی در مقابل فرهنگ چینی در تمام گروه‌های مورد مطالعه افزایش یافته است. افراد نیز به کمک هویت تایوانی خود را شناسایی می‌کنند.

با تأمل در پژوهش‌های فوق درمی‌یابیم در این مطالعات کمتر به فرایندهای برساخت هویت پرداخته شده و به این موضوع توجه نشده است که هویت فرایندی به‌شمار می‌آید که طی فرایندهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی و... برساخت می‌شود. از سوی دیگر به پیوند و تعامل «دیگری» در فرایند برساخت هویت نیز توجه چندانی نشده است؛ زیرا شباهت و تفاوت در میان حداقل دو شیء یا دو فرد معنا دارد. به عبارت دیگر، هویت‌یابی در رابطه با دیگری میسر می‌شود. علاوه‌براین در بخش پژوهش‌ها، جای مطالعات درباره هویت اجتماعی بلوچ‌ها خالی است و پژوهش‌های چندانی در این باره انجام نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی و روش زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده شد. میدان پژوهش، دانشگاه‌های دولتی است و دانشجویان پسر بلوچ مشغول به تحصیل در مقاطع ارشد و دکترا نمونه پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. وجود تفاوت‌های فراوان در شیوه‌های جامعه‌پذیری دختران و پسران سبب تفاوت‌های عمیقی در فرایندهای هویت‌یابی آن‌ها می‌شود؛ بنابراین محقق نمی‌تواند به نظام معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان غیرهم‌جنس دست یابد. براین اساس انتخاب پسران به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در اولویت قرار گرفت. پس از حضور پژوهشگر در میدان پژوهش و براساس داده‌های به‌دست‌آمده از میدان، مصاحبه‌های عمیقی با افراد مورد نظر صورت گرفت و تا رسیدن به اشباع نظری درباره مقوله‌های گوناگون مصاحبه ادامه یافت. در مجموع

پانزده مشارکت‌کننده از دانشگاه‌های شیراز، تهران، شهیدبهشتی، خوارزمی، فردوسی مشهد، شهیدباهنر کرمان، خلیج فارس بوشهر، اصفهان و شهید چمران اهواز انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه شد. از میان آن‌ها ۴ نفر دانشجوی دکتری و ۱۱ نفر دانشجوی ارشد بودند. تکنیک عمده در روش نظریه زمینه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق است.

داده‌هایی که جمع‌آوری آن‌ها در طول پژوهش و به کمک اشکال گوناگون مصاحبه صورت گرفت، با استفاده از فرایند کدگذاری در مراحل مختلف، تجزیه و تحلیل شد. به‌طور کلی داده‌ها باید از سه مرحله کدگذاری عبور کنند تا در نهایت اطلاعاتی را که واجد ساخت نظریه هستند ارائه دهند. پژوهشگر در تدوین نظریه زمینه‌ای، کار خود را با کدگذاری باز^۱ آغاز می‌کند که هدف آن عرضه داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم است. براساس کدگذاری باز، کدگذاری محوری^۲ انجام می‌شود؛ یعنی پژوهشگر مقوله کدگذاری باز را شناسایی می‌کند و در آن به‌عنوان پدیده مرکزی متمرکز می‌شود. سومین مرحله کدگذاری، کدگذاری انتخابی^۳ است که در آن مدل‌سازی و توسعه قضایا و فرضیه‌ها صورت می‌گیرد. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در قالب مدل با یکدیگر عرضه می‌شوند و ارتباط آن‌ها توصیف می‌شود. همچنین در این مرحله، نظریه به اشکال متعددی ارائه می‌شود. در پژوهش حاضر از چند تکنیک برای اعتباریابی داده‌ها استفاده شده است:

استفاده از تکنیک ممیزی: براساس این روش چند متخصص در روش کیفی و نظریه کار زمینه‌ای، بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها نظارت می‌کنند. این نظارت تمام مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها را دربرمی‌گیرد؛ یعنی تمام مراحل کدگذاری، مقوله‌بندی مفاهیم و ساخت نظریه از دیدگاه چند متخصص انجام شده است.

کنترل یا اعتباریابی از سوی اعضا: در این روش، یافته‌های پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار می‌گیرد و از آن‌ها خواسته می‌شود تا نظر خود را درباره یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها ارائه دهند.

مقایسه‌های تحلیلی: در این روش، به داده‌های خام رجوع می‌شود تا ساخت‌بندی نظریه با

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding

داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. پژوهشگر در این مرحله، فرایند رفت و برگشتی میان مصاحبه‌های خام و مصاحبه‌های کدگذاری شده را انجام داده که براین‌اساس مقایسه مداوم مصاحبه‌ها و فرایند کدگذاری و ساخت نظریه صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، نتایج تحلیل داده‌ها براساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه شده است. داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر تحلیل شدند و در مرحله بعد، پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم به‌دست‌آمده در پوشش پنج مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه‌کردن و مقایسه مقوله‌ها همچنین تعمق درباره آن‌ها، مقوله هسته به نام هویت حاشیه‌ای؛ برساخت هویت اجتماعی حاشیه‌ای حاصل شد که مقوله‌ها و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد. در جدول ۱، نتایج داده‌ها در مراحل سه‌گانه کدگذاری آمده است

جدول ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌ها	مفاهیم
هویت حاشیه‌ای؛ برساخت هویت اجتماعی حاشیه‌ای	ناهمسازی مذهبی و هویت حاشیه‌ای	موقعیت مذهبی قوم بلوچ
		مذهب؛ تنها جنبه متفاوت هویتی
		مذهب به‌مثابه مبانی سیاست
		نداشتن تعامل مذهبی
		عدم فهم متقابل مذهبی
		عدم مدارای مذهبی
	نپذیرفتن بوروکراتیک؛ دفع دیوانسالارانه هویت بلوچی	طرد متقابل مذهبی
		احساس توزیع ناعادلانه امکانات در کشور
		احساس توزیع ناعادلانه امکانات در استان
		شکاف قومی و مذهبی در استان
		تبعیض قومیتی
		احساس ترجیح سایر اقوام در استان بر بلوچ‌ها
		واپس‌رانی اداری و مدیریتی
		شکل‌نگرفتن هویت شهروندی

ادامه جدول ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌ها	مفاهیم
هویت حاشیه‌ای؛ برساخت هویت اجتماعی حاشیه‌ای	نقش بازنمایی منفی رسانه‌ها در برساخت هویت حاشیه‌ای	نقش مؤثر رسانه در تصویرسازی منفی از بلوچ
		رویکرد ایدئولوژیک رسانه‌ها در کلیشه‌سازی منفی از بلوچ
		شبکه‌های همون و بازنمایی نکردن واقعیت قوم بلوچ
		ترویج تصور منفی از هویت بلوچی در صداوسیما
		فیلم‌های سینمایی و برجسته‌کردن جنبه‌های منفی بلوچ
		نقش مؤثر رسانه در طرد و به‌حاشیه‌راندن هویت بلوچی
	مکان‌مندی نامطلوب؛ نقش جغرافیا در برساخت هویت حاشیه‌ای	موقعیت جغرافیایی نامطلوب
		طردشدن ناشی از حاشیه‌نشینی جغرافیایی
		احساس طردشدگی از مرکز و دوری از آن
		همسایگی با کشورهای ناامن و توسعه‌نیافته
		قرارگیری در مرز (مرزنشینی به‌منابۀ فاکتوری مداخله‌گر)
	مشروعیت‌یافتگی حاشیه‌ای شدن؛ نقش قانون در برساخت هویت حاشیه‌ای	وجود ناامنی در استان
		آزادی اقوام در قانون
		سلیقه‌ای عمل کردن مجریان قانون
		تجربه برخورد سلیقه‌ای مجریان قانون با مقوله‌های قومی
		وانهادن قانون اساسی و عامل حاشیه‌ای بودن هویت
		مشروعیت‌بخشی قانونی به‌حاشیه‌راندن هویت

ناهمسازی مذهبی و هویت حاشیه‌ای

واکوی داده‌ها نشان می‌دهد بنا بر ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان، مذهب در به‌حاشیه‌راندن و برساخت هویت حاشیه‌ای بلوچ‌ها نقشی اساسی دارد. براساس داده‌ها می‌توان گفت همان‌گونه که بیشتر مشارکت‌کنندگان هویت حاشیه‌نشینی را در ابعادی گسترده درک کرده‌اند، تفاوت مذهبی را پایه ثابت حاشیه‌ای شدن خود در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و

فرهنگی در قالب رسمی و غیررسمی می‌دانند. از دیدگاه مشارکت‌کنندگان از آنجا که بخشی از هویت آن‌ها متأثر از قالبی مذهبی است که با مذهب حاکم بر نظام سیاسی و بخش بزرگی از جامعه ایران ناهمخوان است، آن‌ها در حاشیه قرار گرفته‌اند. مشارکت‌کنندگان معتقدند نه تنها از نظر مذهبی موقعیت حاشیه‌ای دارند، بلکه مذهب نقشی اساسی در به‌حاشیه رانده شدن آن‌ها در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. همچنین داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان همواره در حاشیه‌بودگی خود را در زمینه‌های مختلف با طرد و ناهمسازی مذهبی پیوند می‌دهند. از نظر آن‌ها ناهمسازی مذهبی و در حاشیه‌نشینی قرارگرفتن از آن، پیوندی ناگسستنی با سایر میدان‌های طرد و هویت حاشیه‌ای آن‌ها دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت ابعاد گوناگون به‌حاشیه‌راندگی با شرایط مذهبی و نوع اعتقادات و مناسک آن‌ها گره خورده است. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که «متفاوت‌بودن مذهب همواره یکی از عوامل اصلی طردشدگی قوم بلوچ و هویت این قوم از سوی نظام حاکم بوده است».

از دیدگاه مشارکت‌کنندگان، انزوای مذهبی از عوامل اصلی طرد سیاسی آن‌هاست. به عبارت دیگر، آن‌ها معتقدند که مذهبشان سبب نپذیرفتن آن‌ها در پست‌های «کلان» مدیریتی و سیاسی شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان (مانند دیگر مشارکت‌کنندگان) معتقد است تفاوت مذهبی قوم بلوچ با مذهب غالب بستر تسری حاشیه‌نشینی هویتی را به میدان‌هایی فراتر از مذهب فراهم کرده است. وی می‌گوید «شاید اگر بشود زمینه طردشدگی را جست‌وجو کرد، به همین مذهب بلوچ‌ها برمی‌گردد و اختلاف مذهبی بین بلوچ‌ها و نظام حاکم وجود دارد؛ یعنی اینکه بلوچ‌ها با توجه به اینکه از نظر مذهبی با نظام حاکم اختلاف دارند، از پست‌های کلان مدیریتی و اداری کشوری محروم شدند و این به طردشدگی بیشتر بلوچ‌ها دامن زده است». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است حاشیه‌نشینی هویت بلوچی تأثیر بسیاری از اعتقادات و مناسک مذهبی آن‌ها می‌پذیرد. از نظر او، رنگ‌پذیری هویت بلوچی از بستر اسلام سنی نقشی مهم در طرد سیاسی آن‌ها دارد. مشارکت‌کننده مذکور ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند که «پس می‌توان گفت تفاوت مذهبی هم بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا امروزه تعداد کمی بلوچ شیعه داریم که دولت خیلی راحت به آن‌ها اعتماد می‌کند و آن‌ها نیز تا حدودی به پست‌های مدیریتی سطح بالا رسیده‌اند؛ پس مذهب بسیار مؤثر است؛ چراکه ترک‌ها، لرها و...

که شیعه مذهب هستند به راحتی به سطوح مدیریتی بالا می‌رسند، ولی بلوچ‌ها مثل کردها و بندری‌ها که سنی مذهب هستند، نمی‌توانند به سطح بالایی مدیریتی برسند». چنین داده‌هایی به وضوح نشان می‌دهند طرد ناشی از تفاوت مذهبی تا چه حد می‌تواند بر احساس بیگانگی افراد از هویت ملی تأثیرگذار باشد. همچنین واکاوی‌ها داده‌ها نشان می‌دهد رویکرد عدم تعامل و فهم متقابل مذهبی میان گروه‌های مذهبی در کشور وجود دارد؛ یعنی توزیع مذهبی در کشور نشان می‌دهد مذهب‌های گوناگون در بافت جغرافیایی خاصی هستند و از نظر ارتباط و نزدیکی این مذهب با هم فاصله دارند. مشارکت‌کنندگان معتقدند نوعی عدم شناخت میان مذهب‌ها در کشور وجود دارد که سبب شده است مذاهب، یکدیگر را طرد کنند. رویکرد مسلط در کشورمان، به نوعی رویکرد طرد مذهبی متقابل است.

با توجه به داده‌ها، با وجود اینکه مشارکت‌کنندگان هویت حاشیه‌ای ناشی از تفاوت مذهبی را تا حد زیادی به عوامل بیرونی از جمله رفتار حکومتی نسبت می‌دهند، از منظری دیگر مذهب را مانعی درونی در برابر تعامل همه‌جانبه جامعه بلوچ با جوامع پیرامونی می‌دانند که مذهبی متفاوت دارند؛ یعنی بنا بر ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان، چینش عقاید و مناسک مذهبی در هویت بلوچی به مثابه نوعی ایدئولوژی است که توانایی دافعه بالایی دارد؛ نه تنها نظام سیاسی-حکومتی و جوامع پیرامون هر یک به درجاتی هویت بلوچی را پس زده‌اند و به حاشیه رانده‌اند، بلکه فعل و انفعال بعد مذهبی هویت بلوچی نیز نتوانسته جامعه بلوچی را مستعد تعامل مناسب با جوامع پیرامون کند. یکی از مشارکت‌کنندگان به نقش مذهب در دفع هویت بلوچی می‌پردازد و معتقد است «درمورد شرایطی که هویتمان طرد شود، می‌توان گفت این بیشتر از نظر مذهبی است. ما بلوچ‌ها بیشتر به سایر اهل سنت‌های ایران تعصب مذهبی داریم و یکی از دلایل هم همین است که مورد هجوم قرار گرفته‌ایم. قطعاً از نظر من اصلی‌ترین دلیل (طرد) هم همین است». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان که در جامعه بلوچ نقش سردمداران مذهبی را در به حاشیه رانده شدن اجتماعی و سیاسی دارد، چنین بیان می‌کند که «از سوی دیگر می‌توان به حاکمیت مطلق افراد مولوی در میان بلوچ‌ها اشاره کرد. این موضوع هم در به حاشیه راندن ما تأثیرگذار بوده است. تزریق باورهای دینی این علما سبب شده است که مردم مطالبه‌گر نباشند و احساس کنند تافته جدابافته از این کشور هستند. این

مختص به تمام علما نبوده است. برخی علما این چنین نگاهی داشته‌اند». در مجموع می‌توان از داده‌ها چنین برداشت کرد که حاشیه‌نشینی ضمیمه هویت بلوچی شده است و مذهب در فرایند به‌حاشیه‌راندن هویت بلوچی نقشی تعیین‌کننده داشته است.

نپذیرفتن بوروکراتیک؛ دفع دیوانسالارانه هویت بلوچی

همان‌طور که بیان شد، مشارکت‌کنندگان به‌عنوان بخش مهمی از جامعه بلوچ، حاشیه‌ای بودن گسترده و تا حد زیادی همه‌جانبه را درک کرده‌اند. از نظر آن‌ها پدیده حاشیه‌ای بودن در چرخه‌ای از بازتولید قرار دارد و بخش‌های مختلف آن پیوسته یکدیگر را بازتولید می‌کنند. در این میان، حاشیه‌ای بودن هویتی نه‌تنها با محرومیت بازتولید می‌شود، بلکه عاملی مانند مذهب در تسری آن به سایر عرصه‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد. یکی از زمینه‌های حاشیه‌ای شدن هویت بلوچی که متأثر از ناهمسازی مذهبی است، نظام دیوانسالاری است. تحلیل دقیق داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان، ادراک و تجربه‌ای گسترده از طرد خود را از سوی نظام اداری دارند که ریشه این طردشدگی در چینش ابعاد هویتی و به‌ویژه بعد مذهبی هویت آن‌هاست. به عبارت دیگر می‌توان گفت هویت افراد به‌گونه‌ای سامان یافته است که آن‌ها را به‌اجبار با هویت حاشیه‌ای و واپس‌رانی از سوی نظام اداری مواجه می‌کند. آن‌ها معتقدند شاکله هویتشان مانع از پذیرش بی‌طرفانه آن‌ها از سوی نظام دیوانسالاری می‌شود. همچنین از دیدگاه آنان، نه‌تنها در سطح ملی که حتی در حوزه‌های خرد و محیط اجتماعی و محدوده جغرافیایی خود نیز از سوی نظام اداری و مدیریتی طرد شده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را چنین بیان می‌کند که «بلوچ‌ها هیچ‌گاه در هیئت حاکمه و دستگاه حکومت در سطح مرکزی مشارکتی نداشتند. خُب در این مسئله هم بدون شک تفاوت مذهبی بلوچ‌ها با کلیت جامعه ایرانی بی‌تأثیر نبوده است». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است حاشیه‌ای شدن هویت بلوچی از نظر اداری به شکلی نظام‌مند صورت می‌گیرد و در قالب استخدامی‌ها قابل مشاهده است. او ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند که «شکاف‌های قومی و مذهبی به‌صورت ساختاری و سیستماتیک درون و بیرون استان در قالب استخدامی‌ها بارها صورت گرفته و تمامی مناصب به‌ویژه در اداره‌های کل استان و در مدیریت‌های کلان کشوری قابل ذکر است».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است طرد بلوچ‌ها از سوی نظام دیوانسالاری سبب نوعی هراس از عدم امنیت شغلی در افراد می‌شود. به گفته این مشارکت‌کننده «از این هم می‌ترسم که در مصاحبه‌های مختلف رد شوم و اگرچه که اصلح‌تر باشم، همیشه با این ترس روبه‌رو هستم که به مقاطع بالاتر بروم که استانم واقعاً نیاز مبرم دارد، ولی باز هم به دلیل بلوچ‌بودن و اینکه چندان پارتی‌ای در سطوح بالای مدیریتی ندارم راحت رد شوم. همیشه با این ترس روبه‌رو هستم و هر کاری می‌کنم بر این ترس غلبه کنم، نمی‌توانم و همیشه این ترس همراه من است». چنین تجاربی در میان مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد طرد بوروکراتیک تا چه اندازه می‌تواند فضایی از دلسردی و ناامیدی در زمینه امنیت شغلی در جامعه بلوچ ایجاد کند.

براساس ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت از نظر آن‌ها قومیت سیستمی (زابلی) که هویت مذهبی خود را با تأسی از اسلام شیعی شکل داده، توانسته است جانشین دیوانسالارانه قومیت بلوچ شود که هویت آن با ناهمسازی مذهبی با نظام سیاسی مواجه است. داده‌ها نشان می‌دهند ریشه چنین شکاف قومی که در پردشدگی اداری بلوچ‌ها نقشی عمده دارد، در هویت مذهبی و عمدتاً ناهمساز این دو قوم نهفته است. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه خود را در این باره چنین بیان می‌دارد «خود من چند تجربه دارم. مثلاً در استخدامی چند وقت پیش در آزمون نفر اول شدم و با اختلاف زیاد هم نفر اول شده بودم، بومی منطقه هم بودم و مصاحبه‌ام خوب بود؛ چون امتیاز مصاحبه خیلی کم بود، اما وقتی نتایج اعلام شد یک نفر از زابل به جای من در روستای خود من قبول شده بود که هم بومی نبود و هم نمره‌اش در آزمون خیلی پایین‌تر از من بود. وقتی در زاهدان پیگیری کردم، اصلاً جوابی ندادند و مجبور شدم از مرکز یعنی تهران پیگیری کنم. الان هم این مسئله به‌ویژه در شهرهای کوچک وجود دارد».

با توجه به آنچه بیان شد، برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند در این استان نوعی استثناگرایی قومی وجود دارد که یکی از دلایل مهم پردشدگی و شکل‌گیری هویت حاشیه‌ای است. تا آنجا که بلوچ‌ها با تبعیض مواجه می‌شوند و گاهی اقوام دیگر سعی می‌کنند نام و آثار فرهنگ بلوچی را از این استان و حتی در شهر زاهدان حذف کنند. این موارد سبب احساس تبعیض هرچه بیشتر از سوی بلوچ‌ها می‌شود. به هر حال شرایط به‌گونه‌ای است که سبب شکل‌گیری

نوعی ذهنیت منفی و احساس تبعیض از سوی آن‌ها شده است که گاهی ممکن است جنبه بسیار اغراق‌آمیز داشته باشد. البته یکی از مصداق‌های تبعیض اداری این است که از ۳۱ مدیر کل در استان، تنها اندکی از آن‌ها بلوچ هستند. درحالی‌که این افراد ۸۰ درصد از کل جمعیت استان را تشکیل می‌دهند.

نقش بازنمایی منفی رسانه‌ها در برساخت هویت حاشیه‌ای

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد براساس نحوه درک و تجربه‌های مشارکت‌کنندگان در رسانه‌ها و فیلم‌های سینمایی، نوعی تصویر منفی از هویت بلوچ‌ها شکل گرفته که سبب به‌حاشیه رانده شدن بیشتر هویت آن‌ها شده است. به هر حال به نظر می‌رسد رسانه‌ها و به‌ویژه فیلم‌های سینمایی در این زمینه نقشی اساسی داشته‌اند که این امر بیانگر توانمندی بسیار آن‌ها در برساخت و شکل‌دادن به واقعیت‌های اجتماعی است. چنانکه برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند تعدادی از رسانه‌ها با ارائه تصویری مخدوش و غیرواقعی از زندگی و فرهنگ بلوچ‌ها سبب تشدید هویت حاشیه‌ای شده‌اند. همچنین نوعی تصویر منفی به بلوچ‌ها در سایر بخش‌های جامعه ایران شکل گرفته است؛ برای مثال بلوچ‌ها از پخش برخی فیلم‌های قدیمی مانند عقرب به بازیگری جمشید هاشم‌پور به شدت دلگیرند و معتقدند با پخش چنین فیلم‌هایی حتی در اتوبوس‌های بین‌راهی، بر شدت ارائه تصویری منفی از بلوچ‌ها افزوده می‌شود و همین امر به طردشدگی و به‌حاشیه‌راندن بلوچ‌ها مشروعیت می‌دهد.

برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز معتقدند رسانه‌ها و سینما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تصاویر منفی و مخدوشی از هویت بلوچ‌ها ارائه کردند. در دهه‌های بعد نیز به‌جای اصلاح و ترمیم این تصاویر، نقش‌های منفی دیگری مانند جلوه‌های فقر و محرومیت به آن افزودند و بدین‌سان تصویری سیاه و نامطلوب از بلوچ‌ها نشان دادند. به هر حال، دیدگاه‌ها و تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که حتی بیان فقر و محرومیت سبب ارائه تصویری منفی از هویت اجتماعی و فرهنگی بلوچ‌ها شده است؛ از این‌رو برخی افراد به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز معتقدند که رسانه‌ها نقشی نظام‌مند در طرد و به‌حاشیه‌راندن بلوچ‌ها داشته‌اند و سبب شکل‌گیری ذهنیت و تصویری منفی از آنان در میان مردم ایران شده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که «در فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰، تصویری مخدوش و منفی از

هویت و فرهنگ بلوچ‌ها ارائه شد که نوعی نگرش منفی به بلوچ‌ها را تثبیت کرد که به راحتی قابل رفع نیست و همواره سبب نارضایتی و گاه خشم آن‌ها شده است.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان که به دنبال گسست روابط اجتماعی طرد شده است، اعتقاد دارد رسانه‌ها نقشی عمده در تحمیل این دیدگاه‌ها داشته‌اند. او ریشه و زمینه طرد خود را ناشی از مذهب و نحوه تصویرسازی و عملکرد رسانه‌ها می‌داند. از دیدگاه او «گاهی افراد به خاطر مذهب، دیگران را از داشتن رابطه و مراوده محروم می‌کنند که این ناشی از پیش‌داوری و عقاید قالبی است که در مورد ما به‌ویژه از سوی رسانه‌ها برساخته شده است». افزون بر این، همین ارائه تصویر کلیشه‌ای و منفی در مورد بلوچ‌ها، گاه سبب شده است که برخی مسئولان نیز از آن برای توجیه بی‌توجهی به توسعه این استان استفاده کنند و گاه بیان می‌کنند که همین ناامنی اجازه نمی‌دهد برنامه توسعه در این استان اجرا شود. در مجموع می‌توان گفت تمام مشارکت‌کنندگان به نحوی معتقدند که رسانه و هنر سینما نقشی مهم در به‌حاشیه‌راندن هویت بلوچی داشته‌اند.

مکان‌مندی نامطلوب؛ نقش جغرافیا در برساخت هویت حاشیه‌ای

افزون بر آنچه بیان شد و براساس واکاوی داده‌ها، برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند یکی دیگر از دلایل به‌حاشیه‌راندن هویت بلوچی منطقه محل زندگی و ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی آن‌هاست. البته باید گفت تمام مشارکت‌کنندگان به‌طور یکسان بر مکان‌مندی نامطلوب در حاشیه‌نشینی هویت خود تأکید نمی‌کنند. با وجود این می‌توان از داده‌ها چنین برداشت کرد که مشارکت‌کنندگان مکان‌مندی نامطلوبی را به‌عنوان عامل تسهیلگر در فرایند حاشیه‌ای شدن هویت خود در نظر می‌گیرند. آن‌ها در مورد اینکه محل و مکان زندگی‌شان چگونه بر هویت آن‌ها تأثیری نامطلوب می‌گذارد و سبب طرد و حاشیه‌نشینی هویتی آنان می‌شود، به عوامل متعددی اشاره می‌کنند، اما آنچه باید مدنظر داشت این است که مکان‌مندی نامطلوب عمده‌تأ عاملی مداخله‌گر است که می‌تواند برخی توجیحات را برای حاشیه‌نشینی هویت بلوچی و حاشیه‌نشینی اجتماعی قوم بلوچ فراهم کند.

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است واقع‌شدن محل زندگی بلوچ‌ها در حاشیه مرز و وضعیت جغرافیایی قوم بلوچ، در حاشیه‌ای شدن هویتی آن‌ها به دلیل محرومیت تأثیرگذار بوده

است، اما از دیدگاه او طرد ناشی از مکان‌مندی نامطلوب منحصر به بلوچستان نیست. همچنین ساکنان سایر مناطق مرزی فارغ از خصیصه‌های هویتی خود با این عدم مطلوبیت مکانی مواجه هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «به نظر من قرارگرفتن محل زندگی ما در مرز نیز در طرد و حاشیه‌شدگی ما بی‌تأثیر نبوده است. اگر براساس سیستم مدیریتی نگاه کنیم، امکانات از مرکز به اطراف پخش می‌شود و هرچه بعد مسافت بیشتر باشد، نگاه برای توسعه کمتر است. این نگاه در مورد سایر استان‌ها مثل هرمزگان و... هم دیده می‌شود که در حاشیه قرار گرفته‌اند». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است که اگرچه بلوچ‌ها به دلیل دوری از مرکز کشور و نامطلوبیت مکانی با طردشدگی و محرومیت تاریخی مواجه هستند، این عامل شکلی از طرد مختص بلوچستان نیست. او ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند که «قرارگیری بلوچستان در نقطه‌ای بسیار دورتر از پایتخت، نقش بسیار تأثیرگذاری در محرومیت تاریخی بلوچ‌ها دارد. این مسئله در نقاط مرزی دیگر هم دیده می‌شود و مختص بلوچستان نیست». چنین داده‌هایی نشان می‌دهند که مشارکت‌کنندگان برخلاف سایر عوامل حاشیه‌نشینی هویتی که تا حد زیادی به هویت آنان منحصر نیست، مکان‌مندی نامطلوبی را عاملی شایع می‌دانند که ممکن است فراتر از هویت بلوچی، بر دیگر هویت‌ها نیز تأثیرگذار باشد. برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان تأثیر حاشیه‌نشینی جغرافیایی و مکان‌مندی نامطلوب را در طرد هویت بلوچی، عامل تأثیرگذار ثانویه ارزیابی می‌کنند.

با توجه به داده‌ها، یکی دیگر از دلایل حاشیه‌ای شدن بلوچ‌ها هم‌مرزبودن با کشورهای افغانستان و پاکستان است. این کشورها محل رشد گروه‌های بنیادگرا و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده است که همین امر نقشی مهم در شکل دادن به پیش‌داوری‌ها و عقاید قالبی در مورد هویت بلوچ‌ها دارد؛ به این معنا که از نظر مشارکت‌کنندگان یکی از دلایل پیش‌داوری‌ها و عقاید قالبی در مورد هویت بلوچ‌ها، هم‌جواری منطقه و محل زندگی آن‌ها با کشورهای افغانستان و پاکستان است؛ زیرا این کشورها از نظر فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌های افراطی مذهبی و بنیادگرا هستند که گاه از نظر فکری بر این مناطق تأثیر گذاشته است؛ از این رو یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید «ما با کشورهای مثل پاکستان و افغانستان هم‌جوار هستیم که مهد تحجر و بنیادگرایی و عقب‌ماندگی هستند». یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است تشابه فرهنگی

در نوع پوشش میان بلوچ‌ها و افغان‌ها سبب شده است تا دیدگاه پردازان به افغان‌ها، به بلوچ‌ها نیز تسری یابد و هویت این قوم به حاشیه رانده شود. از دیدگاه او «هم‌جواری نیز بر پردازش‌دهی هویت‌مان نقش دارد. ما با کشورهای افغانستان و پاکستان هم‌جواری هستیم و با کشور ترکیه و... هم‌جواری نیستیم. کشورهای پاکستان و افغانستان مهد تحجر و بنیادگرایی هستند و از کشورهای عقب‌افتاده محسوب می‌شوند. بسیاری از مسائل ما هم به همین کشورها بر می‌گردد». این فهم و درک مشارکت‌کنندگان درباره جامعه و فرهنگ آن‌ها نشان می‌دهد حاشیه‌نشینی هویتی تا چه حد می‌تواند از محیط‌های فراسوی مرز تأثیرپذیر باشد و بر هویت‌هایی در مکان‌هایی بسیار دور دست‌تر مؤثر باشد.

مشروعیت‌یافتگی حاشیه‌ای شدن؛ نقش قانون در برساخت هویت حاشیه‌ای

تحلیل داده‌های میدان پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از مشارکت‌کنندگان با اشاره به مفاد قانون اساسی معتقدند که ریشه حاشیه‌ای شدن هویت آن‌ها در بسیاری از موارد در قانون نهفته است. به عبارت دیگر، قانون با تأسی از دنیای مذهب به نوعی مشروع‌سازی حاشیه‌نشینی در مورد هویت بلوچی اقدام کرده است. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که مذهب نه تنها عاملی مستقل و مسبب انزوای هویت بلوچی در جامعه ایران است، بلکه با توانایی زیادی که در شکل‌دادن به قانون اساسی داشته است، در مشروعیت‌دادن به طرد و حاشیه‌شدگی هویت بلوچ‌ها مؤثر بوده است.

قانونی‌سازی حاشیه‌ای شدن سبب شده است که بسیاری از منافذ مهم و مجاری اساسی که می‌توانست بستر پذیرش هویت بلوچی را فراهم کند، با مانع جدی مواجه شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت طرد قانونی هویت بلوچی را با ساختارهایی بسیار سخت و غیرقابل انعطاف برای پذیرش مواجه کرده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این شکل از طرد، تا حد زیادی مشروعیت خود را از دنیای مذهب می‌گیرد که به شکلی دوسویه (درونی و بیرونی) سبب طرد می‌شود و حاشیه‌ای شدن هویت بلوچی را رقم می‌زند. طرد قانونی به دلیل قدرت ساختاری می‌تواند در منفعل کردن هویت بلوچی و بازداشتن آن از رسیدن به درجات بالایی از پذیرش در جامعه ایرانی نقشی تأثیرگذار داشته باشد. قانونمند کردن طرد هویت بلوچی ناشی از نوع

نگاهی است که افرادی با هویت‌های خاص را به‌عنوان شهروندان درجه دوم می‌نگرد؛ بنابراین حاشیه‌ای کردن آن‌ها را در بسیاری از مسائل توجیه می‌کند.

از دیدگاه یکی از مشارکت‌کنندگان «رویکرد ایدئولوژیک کشور در قانون اساسی سبب شده است که نقش بلوچ‌ها با توجه به هویت و مذهبشان خیلی کم‌رنگ شود؛ برای مثال در این قانون ذکر شده است که بلوچ‌ها نمی‌توانند کاندید ریاست‌جمهوری یا ریاست مجلس شوند. این‌ها سبب شده است که احساس کنیم جزئی از این کشور نیستیم». به گفته یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان «نوع مذهب قوم بلوچ صد درصد در این وضعیت تأثیر دارد، چون در جامعه‌مان نگاه مذهبی وجود دارد؛ همچنین قانون اساسی بر پایه نگاه مذهبی نوشته شده و بر این‌ها تأکید کرده است. آن‌هایی که جدا از این نگاه هستند، قطعاً طرد می‌شوند؛ هم از مرکز و هم از طرف خودشان».

براساس ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان باید گفت یکی از مهم‌ترین پیامدهای طرد قانونی احساس عدم تعلق قومیت بلوچ به قانون، سیستم قانون‌گذاری و دولت مجری قانون است؛ یعنی به‌موازات مشروع‌سازی طرد هویتی بلوچ‌ها قانون، مشروعیت و موضوعیت خود را در جامعه‌ای که احساس می‌کند به‌دلیل آن قانون طرد شده است، به‌تدریج از دست می‌دهد. با توجه به داده‌ها، طرد قانونمند نه تنها سبب حاشیه‌ای شدن ساختاری بلوچ‌ها و هویت حاشیه‌ای آن‌ها می‌شود و از متعلقان به این قوم شهروندانی درجه دو می‌سازد، بلکه به همان میزان اعتبار ساختاری را که سبب چنین امری شده است در جامعه بلوچ تحقیر می‌کند. در مجموع می‌توان گفت به‌موازات طرد قانونی هویت بلوچی، نوعی بیگانگی میان این قوم و سطوحی از قانون، سیستم قانون‌گذاری، حکومت و دولت به‌مثابه مجری قانون شکل می‌گیرد. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان طرد قانونمند هویت بلوچی و بیگانگی قوم بلوچ را که ناشی از قانون است به این شکل بیان می‌کند «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای نوشته شده است که قوم بلوچ به‌عنوان اقلیتی کامل و مانند یک پاکستانی که به آمریکا مهاجرت کرده است شناخته می‌شود. یک سنی نمی‌تواند در پست‌های بالا قرار بگیرد، چون در قانون نوشته شده است؛ پس بلوچ‌ها نمی‌توانند به این قانون اعتماد داشته باشند». این ادراکات مشارکت‌کنندگان نشان

می‌دهد طرد قانونمند هویت بلوچی تا چه اندازه گسترده است و می‌تواند احساس تعلق بلوچ‌ها را به قانون، نظام قانون‌گذاری و حکومت کم‌رنگ کند.

مقوله هسته: هویت حاشیه‌ای؛ بر ساخت هویت اجتماعی حاشیه‌ای

با توجه به تحلیل داده‌های حوزه پژوهش، حاشیه‌ای شدن بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت دانشجویان بلوچ است. براساس این داده‌ها، حاشیه‌ای شدن نه تنها بخشی از هویت این دانشجویان به عنوان افراد مهم جامعه بلوچ‌ها تلقی می‌شود، بلکه بر بیشتر ابعاد هویتی این قوم سایه افکنده است. براساس داده‌ها می‌توان گفت این افراد که بخشی از جامعه بلوچ هستند، از بدو شکل دادن به زیست اجتماعی خود همواره با مفاهیمی مانند طرد، حاشیه‌ای شدن و برجسب‌خوردگی روبه‌رو شده‌اند. در واقع می‌توان گفت ترسیم هویت قومی این افراد بدون در نظر گرفتن خصیصه حاشیه‌ای شدن، پازلی بسیار ناقص و تصویری دور از واقعیت خواهد بود. بلوچ بودن برای هویت این افراد نه تنها ابعادی مانند زبان، مذهب، پوشش و نظام خویشاوندی خاص را سامان داده، بلکه سبب شده است حاشیه‌ای بودن به اشکال مختلف بر هویت آن‌ها سنگینی کند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد زیست اجتماعی و فرهنگی این افراد به عنوان بلوچ به گونه‌ای به هویت آن‌ها شکل داده است که ناگزیر از تحمل داغ و حاشیه‌ای شدن هستند. حاشیه‌ای بودن هویت این افراد نه تافته‌ای جداافتاده، بلکه واقعیتی عینی، ملموس و پیوسته در حال بازتولید است. زیست این افراد در سطوح و میدان‌های گوناگون اجتماعی، حرکت در لایه‌های متنوع فرهنگی و مواجهه با ساخت‌های سیاسی و رسمی سبب شده است تا هریک از آن‌ها با شکل‌های متعددی از حاشیه‌ای بودن و واپس‌رانی مواجه شوند. برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند که هویت بلوچی و مؤلفه‌های آن سبب شده است تا آن‌ها با طرد و به حاشیه رفتن مواجه شوند. به گفته تعدادی از آن‌ها، به حاشیه رانده شدن بلوچ‌ها به دوران قاجار می‌رسد. البته برخی از آن‌ها معتقدند بلوچ‌ها در حاشیه‌ای شدن هویت نقش داشته‌اند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد خود آن‌ها چنین هویت حاشیه‌ای را برگزیده‌اند که این امر تا اندازه‌ای ناشی از شیوه زیست و سبک زندگی آن‌هاست. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه حاشیه‌نشینی را منظری فرهنگی می‌داند: «به نظرم یک مدت هویت‌مان کاملاً طرد و

به‌حاشیه رانده شده بود؛ مثلاً در تهران اگر کسی لباس بلوچی می‌پوشید، خیلی برای آن‌ها عجیب بود. احساس می‌شد که مرکز‌نشینان ما رو قبول ندارند».

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است هویت بلوچی عمداً و به‌شکلی قاعده‌مند حاشیه‌نشین شده و پیوسته تصویری منفی از قوم بلوچ ارائه شده است. به گفته یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، حاشیه‌نشینی و محرومیت دو مقولهٔ تحمیل‌شده بر هویت بلوچی هستند که پیوسته یکدیگر را بازتولید می‌کنند؛ یعنی حاشیه‌نشینی سبب محرومیت بیشتر می‌شود و محرومیت نیز دامنهٔ حاشیه‌نشینی را گسترده‌تر می‌کند. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است حاشیه‌نشینی بلوچ‌ها و محرومیت هویت بلوچی از سطحی ساختاری نشئت می‌گیرد. تحلیل دقیق داده‌ها نشان می‌دهد با توجه به ادراک مشارکت‌کنندگان، حاشیه‌ای بودن محصولی تاریخی و الصافی بر هویت بلوچی است که در شرایط خاصی تشدید شده و با فراتر رفتن از میدان هویت توانسته است بر ابعادی گسترده‌تر از زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افراد تأثیرگذار باشد. به‌طورکلی می‌توان گفت حاشیه‌ای بودن ضمیمهٔ هویت بلوچی افراد است. آن‌ها در تعریف هویت خود بر این باورند که حاشیه‌بودن به شکل‌های گوناگون بر هویت آن‌ها سنگینی می‌کند. داده‌ها نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی در حاشیه‌نشینی هویت بلوچی نقش دارند که در عین تنوع و گوناگونی، پیوستگی، هم‌بستگی و ارتباط بسیار مستحکمی دارند.

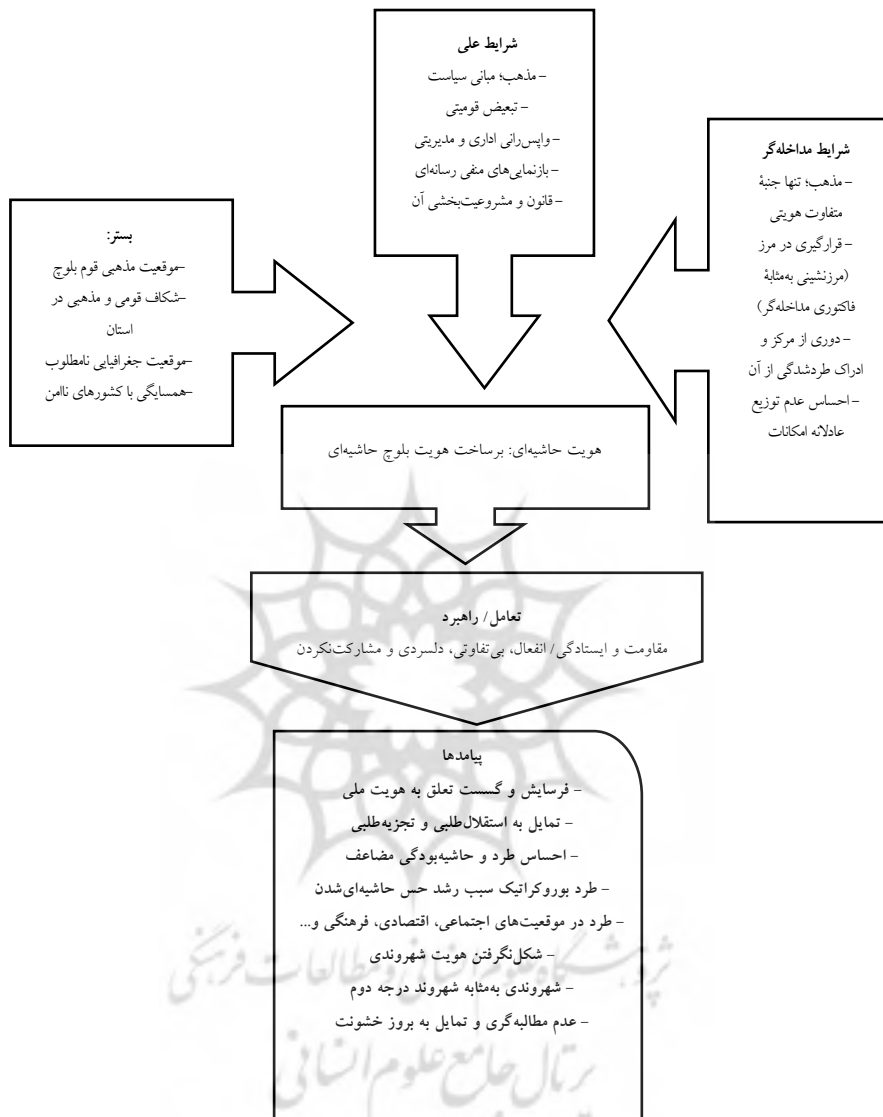
تعامل یا راهبردهای مشارکت‌کنندگان

راهبرد مشارکت‌کنندگان به دو گروه تقسیم می‌شود. این راهبردها را می‌توان به‌صورت پیوستاری نشان داد که یک سوی آن مقاومت و ایستادگی و طرف دیگر آن، انفعال، بی‌تفاوتی و دلسردی و مشارکت‌نکردن است. در راهبرد انفعال، به قول مرتن افراد دچار نوعی انزواطلبی می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۹) و انگیزه‌ای برای تغییر، مسئولیت‌پذیری و پذیرش رویکرد شهروندی فعال ندارند. در این راهبرد نوعی انزواطلبی و دلسردی به وضعیت موجود و آینده وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت در این گروه نوعی انزوای اجتماعی مشاهده می‌شود. این راهبرد سبب قطع روابط و تعاملات اجتماعی و عدم احساس مشارکت در سایر حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... است، اما در رویکرد مقاومت می‌توان گفت افراد ممکن است

راهبردهایی متفاوت مانند گرایش به استقلال‌طلبی، کاهش احساس تعلق به هویت ملی و گرایش به جریان‌هایی افراطی و خشونت‌طلب را به‌کار بگیرند. در رویکرد و راهبرد مقاومت، کنشگران به‌صورت عملی وارد میدان می‌شوند و سعی می‌کنند با استفاده از امکانات، با وضعیت موجود مقابله کنند.

پیامدهای برساخت هویت حاشیه‌ای

پیامدها نتایج راهبردهایی هستند که کنشگران آن‌ها را در مواجهه با پدیده مرکزی و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در نظر می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که برساخت هویت حاشیه‌ای دارد، فرسایش و گسست هویت ملی است. براساس تجربه مشارکت‌کنندگان، چیرگی طرد بر هویت بلوچی بسیار فراتر از حوزه سیاست است و با رنگ‌پذیرفتن از سایر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سبب شده است تا این هویت با فشارهای ساختاری بیشتری به حاشیه رانده شود. یکی دیگر از پیامدها استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی است. علی‌رغم اینکه مشارکت‌کنندگان معتقدند در بلوچستان ایران گرایش‌های استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی مقبولیت زیادی ندارد، استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی را یکی از پیامدهای برساخت هویت حاشیه‌ای می‌دانند. این موضوع می‌تواند گرایش‌ها و تحریکات استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی را فعال‌تر کند. همچنین شکل‌نگرفتن هویت شهروندی و عدم مطالبه‌گری و تمایل به خشونت‌طلبی از جمله پیامدهای دیگری است که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. همچنین می‌توان به احساس طرد و حاشیه‌بودگی مضاعف، طرد بوروکراتیک (عامل رشد حس حاشیه‌ای‌شدن) و طرد در موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و شهروندی به‌مثابه شهروند درجه دو و عدم مطالبه‌گری و تمایل به بروز خشونت اشاره کرد. براساس مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته، مدل پارادایمی زیر استخراج شده است.



بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد که چگونه هویت دانشجویان بلوچ از جوانب و سطوح گوناگون، تجربه‌هایی از حاشیه‌ای‌شدن را در خود هضم کرده و حاشیه‌ای‌شدن از جمله خصیصه‌های بیرونی

و الصاقی به این هویت شده است. با توجه به داده‌ها، افراد در ترسیم هویت خود مؤلفه‌هایی را برمی‌شمارند که به دلیل داشتن خصیصه‌هایی متفاوت ناگزیر از تحمل رنج و داغ حاشیه‌ای بودن هستند. حاشیه‌ای بودن چنان بر هویت بلوچی تأثیرگذار بوده است که تصور این هویت بدون توجه به لایه‌های متعدد حاشیه‌ای بودن ممکن نخواهد بود و تصویری ناقص از این هویت ارائه خواهد داد. داده‌ها نشان می‌دهد بیشتر مشارکت‌کنندگان در چندین سطح، تجربه و ادراکاتی از حاشیه‌نشینی داشته‌اند که تا حد زیادی به دلیل داشتن نوع خاصی از ساختار هویتی و چینش ویژگی‌هایی در این هویت بر آن‌ها تحمیل شده است؛ یعنی افراد در تصور از هویت خود معتقدند حاشیه‌ای بودن ضمیمه هویت آنان شده است. به دنبال این امر، آن‌ها پیوسته حاشیه‌ای بودن هویتی را در تصورات خود دارند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد فرایند حاشیه‌ای شدن هویت بلوچی از عوامل متعدد و در زمینه‌های گوناگون به شکل رسمی و غیررسمی تأثیر پذیرفته است.

باید توجه داشت که مذهب بیش از سایر عوامل و پیش از هر دلیلی، سبب انزوای هویت بلوچی و شکل‌گیری تجربه‌هایی از حاشیه‌ای بودن در میان افرادی با این هویت شده است. این یافته با نتایج پژوهش نواح و حیدری (۱۳۹۵) و کاناوا (۲۰۱۷) همسویی دارد. همان‌گونه که همه مشارکت‌کنندگان حاشیه‌ای بودن هویتی را در ابعادی گسترده تجربه و درک کرده‌اند، مذهب و به عبارتی تفاوت مذهبی را پایه ثابت طرد خود در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب رسمی و غیررسمی می‌دانند. مشارکت‌کنندگان معتقدند که از نظر مذهبی در حاشیه قرار گرفته‌اند. همچنین بر این باورند که مذهب نقشی اساسی در طرد آن‌ها در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد مذهب نقشی مهم در تحریک سایر عوامل و زمینه‌های حاشیه‌گیری داشته است. یکی از این عوامل بوروکراتیک و دیوانسالارانه است؛ یعنی افراد معتقدند هویت آن‌ها در نظام اداری و مدیریتی به دلیل ناهمسازی مذهبی با حاکمیت، حاشیه‌نشین شده است. تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان تا حد زیادی بیانگر نقش رسانه‌ها در به حاشیه‌راندن آن‌هاست. به دنبال این ادراکات، رسانه‌ها در شکل‌گیری تصویر منفی از فرهنگ و هویت بلوچ‌ها و برساخت هویت حاشیه‌ای آن‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این نتایج، داده‌های پژوهش کاروانی (۱۳۹۷) را تأیید می‌کند.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد مکان جغرافیایی و منطقه زندگی بلوچ‌ها نقش عمده در

توسعه‌نیافتگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بلوچ‌ها دارد؛ زیرا از یک سو شرایط نامساعد آب و هوایی مانع توسعه این منطقه شده و از سوی دیگر از نظر جغرافیایی و بعد مسافت از مرکز دور افتاده است. این امر تا حدودی سبب توجه کمتر مسئولان و کارشناسان برنامه‌ریزی و توسعه شده است. نتایج این پژوهش با یافته‌های قاسمی و همکاران (۱۳۹۴) مطابقت دارد. از دیدگاه برخی مشارکت‌کنندگان، قانون‌سازی نیز زمینه را برای طرد هویت بلوچ‌ها و در حاشیه قرارگرفتن آن‌ها فراهم کرده است؛ از این رو آن‌ها نمی‌توانند به‌خوبی در مسائل مدیریتی و برنامه‌ریزی وارد شوند و نقش شهروندی خود را به‌درستی ایفا کنند.

پیشنادهای پژوهش

با توجه به اینکه بازنمایی رسانه‌ای از جمله شرایط علی است که با هویت حاشیه‌ای پیوند دارد، پیشنهاد می‌شود رسانه‌های جمعی، به‌ویژه صداوسیما و سینما رویکرد واقع‌بینانه‌تری در کشور داشته باشند و برنامه‌ها و فیلم‌هایی را براساس واقعیت‌های هویت بلوچی بسازند. از سوی دیگر، از نخبگان قومی و مذهبی بلوچ دعوت شود تا مشارکت بیشتری در برنامه‌های صداوسیما داشته باشند. با توجه به اینکه طرد و واپس‌رانی اداری از جمله شرایط علی است که با هویت حاشیه‌ای پیوند دارد، پیشنهاد می‌شود در استان سیستان و بلوچستان و در شهرهای بلوچ‌نشین و زابلی‌نشین، سهمیه‌های جداگانه‌ای برای هر یک در نظر گرفته شود و نظارت بیشتری بر استخدامی‌ها در استان صورت بگیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود که پژوهشی تاریخی و تطبیقی درمورد فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و چالش‌های هویتی در میان اقوام در کشور ما انجام شود. همچنین پژوهشی کیفی درمورد نقش قانون و مجریان آن در فرایند برساخت هویت در میان اقلیت‌های قومی صورت بگیرد.

علاوه‌براین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با همین موضوع در میان سایر اقوام در ایران انجام گیرد و فرایندهای برساخت هویت در میان آن‌ها شناسایی شود. همچنین پژوهشی بین دانشجویان بلوچ که در دانشگاه‌های سطح استان مشغول به تحصیل هستند صورت بگیرد و فرایندهای برساخت هویت آن‌ها کاوش و شناسایی شود.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: سمت.
- اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۲)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینهای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- عباسی قادی، مجتبی و خلیلی کاشانی، مرتضی (۱۳۸۹)، *تأثیر اینترنت بر هویت ملی*، مطالعات راهبردی: تهران.
- قاسمی، علیرضا، گراوند، جمشید و فرهادی، سمیه (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه احساس عدالت اجتماعی بر هویت ملی جوانان قوم کرد (نمونه موردی: شهر قروه)»، *مجله جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، شماره ۱۷: ۱۴۵-۱۶۲.
- کاروانی، عبدالطیف (۱۳۹۷)، «تعامل در فضای مجازی و تأثیر آن بر هویت ملی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲: ۱۲۸-۱۱۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، قدرت هویت*، ترجمه چاوشیان و خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات نی.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴)، «هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان»، *مجله مهندسی فرهنگی*، شماره ۸۴: ۱۲۸-۱۴۴.
- موسوی حاجی، سید رسول، محمودی، سکینه و قاسمی، مرضیه (۱۳۹۳)، «پوشاک محلی بلوچ‌ها و پیوستگی آن با هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱: ۱۷۹-۲۰۰.
- نش، کیت (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نظری، علی‌اشرف و پیرانی، شهره (۱۳۹۶)، «نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی کنش هویتی داعش»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲: ۷۷-۹۸.
- نواح، عبدالرضا و حیدری، خیری (۱۳۹۵)، «بررسی هویت قومی و تأثیر آن بر احساس

طرد اجتماعی (مورد مطالعه: عرب‌های شهر اهواز)، فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی، شماره ۱۸: ۵۹-۸۴.

• نواح، عبدالرضا، نبوی، عبدالحسین و حیدری، خیری (۱۳۹۵)، «قومیت و احساس طرد اجتماعی؛ مخاطرات اجتماعی پیش‌رو (مورد مطالعه: قوم عرب شهرستان اهواز)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴: ۷۴-۱۰۴.

• هال، استوارت (۱۳۸۳)، «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم جدید»، ترجمه شهریار وقفی‌پور، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴: ۳۱۹-۳۵۲.

- Caneva, E. (2017), Identity Processes in the Global Era: The Case of Young Immigrants Living in Italy **Journal of Youth Studies**, No. 1: 79-93.
- Gordon, C., Al Zidjaly, N., and Tovares, A. V. (2017), Mobile Phones as Cultural Tools for Identity Construction Among College Students in Oman, Ukraine and the US , **Discourse, Context and Media**, No. 17: 9-19.
- Hall, S. (1990), **Cultural Identity and Diaspora in J**, Rutherford (Ed), Identity: Community Culture, London: Lawrence and Wishart.
- Hopkins, N., and Reicher, S. (2011), Identity, Culture and Contestation: Social Identity as Cross-Cultural Theory **Psychological Studies**, No. 1: 36-43.
- Hogg, M. A., Abrams, D., and Brewer, M. B. (2017), Social Identity: The Role of Self in Group Processes and Intergroup Relations ,**Group Processes and Intergroup Relations**, No. 5: 570-581.
- Huddy, L. (2013), **From Group Identity to Political Cohesion and Commitment**, Oxford Handbook of Political Psychology: 737-773.
- Kuo, A., Malhotra, N., and Mo, C. H. (2017), Social Exclusion and Political Identity: The Case of Asian American Partisanship ,**The Journal of Politics**, No. 79: 17-32.
- Lee, M. (2015), Review Constructing the Nation Through Negotiating: An Outcome of Using Grounded Theory ,**Public Relations Review**, No. 41: 754° 768.
- Lee, I. C., and Pratto, F. (2011), Changing Boundaries of Ethnic Identity and Feelings Toward Ingroup/Outgroup: Examining Taiwan Residents from a Psycho-Historical Perspective ,**Journal of Cross-Cultural Psychology**, No. 42: 3-24.
- Stelzl, M., and Seligman, C. (2009), Multiplicity Across Cultures: Multiple National Identities and Multiple Value Systems **Organization Studies**, No. 30: 959-973.
- Stryker, S., and Burke, P. J. (2000), The Past, Present and Future of an Identity Theory **Social Psychology Quarterly**, No. 4: 284-297.